

# نگاهی اجمالی به سطح مصرف در اسلام

تاریخ تأیید: ۸۰/۶/۷

تاریخ دریافت: ۸۰/۳/۲

\* یدالله دادگر

\*\* مجتبی باقری

## چکیده

الگوی مصرف یکی از عناصر محوری در نظام اقتصادی اسلام است. برای ترسیم الگوی مصرف، لازم است، سطوح مختلف مصرف در اسلام مورد بررسی واقع شود.

مقاله حاضر درصدد است دریچه‌هایی از این بحث را بگشاید. پس از ذکر مقدمه به طبقه بندی سطوح مصرف، سطح ممنوع مصرف و مصرف در فقه اسلامی، اشاره خواهد شد. بخش پایانی به جمع بندی و ارائه پیشنهادات اختصاص دارد.

واژگان کلیدی: اقتصاد، مصرف، اقتصاد اسلامی

\* - استادیار گروه اقتصاد دانشگاه مفید

\*\* - دانشجوی دکتری رشته اقتصاد دانشگاه مفید

تدوین الگوی مناسب مصرف در هر جامعه، از اساسی‌ترین ارکان برنامه‌ریزی بلندمدت اقتصادی - اجتماعی است، زیرا الگوی مصرف از یک سو راهنمای حرکت جامعه در مسیر بخش وسیعی از منابع کمیاب و از سوی دیگر عامل تنظیم نیازهای واقعی جامعه است.

برای تدوین الگوی مصرف درازمدت و همه جانبه لازم است، به فرهنگ جامعه توجه شود؛ زیرا هماهنگ نبودن الگوی مصرف با فرهنگ جامعه، یا به فرهنگ اصیل خدشه وارد می‌سازد و یا این که برنامه‌ریزیهای مبتنی بر آن بی‌نتیجه می‌ماند.

از آن جا که فرهنگ کشور ایران ریشه اسلامی دارد، الگوی مناسب آن نیز، الگوی مبتنی بر ارزشهای اسلامی است. بنابراین برای تنظیم این الگو، ابتدا باید ارزشهای اسلامی موجود در بحث مصرف را شناخت، نقاط مبهم آن را روشن کرد و در مرحله بعد لوازم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اجرایی آن را فراهم آورد.

پاسخهای متفاوت به پرسشهای بحث مصرف می‌تواند الگوها و نتایج مختلفی را به ذهن متبادر سازد. مثلاً، گاهی گفته می‌شود، الگوی مصرف در اسلام، تجمل و لوکس‌گرایی است که نتیجه آن افزایش مصرف در سطح خرد و کلان است و گاهی گفته می‌شود، الگوی مصرف در اسلام، ساده‌زیستی و دوری از تشریفات است که منجر به کاهش مصرف در هر دو سطح می‌شود.

این مقاله درصدد است که اجمالی از مباحث مربوط به سطح مصرف در اسلام را مطرح و با پاسخ به پرسشهای ذیل زمینه تنظیم الگوی مصرف را فراهم سازد. پرسشهایی نظیر، چگونه باید سطوح مصرف در اسلام را طبقه‌بندی کنیم؟ کدام سطح مصرف، مطلوب است؟ و کدام سطح ممنوع؟ خط فقر، خط نفقه، خط استطاعت حج، همچنین مخارج معاف از پرداخت خمس و مخارج ورشکسته کدام سطح از سطوح مصرف را دلالت دارند؟ آیا اتراف بر سطحی از مصرف دلالت دارد؟ با توجه به کلیدی بودن پرسش اول مناسب است که ابتدا به آن پرداخته شود.

## الف - طبقه بندی سطوح مصرف در اسلام

عالمان و فقیهان در ارتباط با سطح مصرف، دیدگاههای مختلفی دارند. علمای اهل سنت نظیر غزالی، شاطبی و پیروان متأخر آنها سطح مصرف را به سه طبقه تقسیم

می‌کنند:

### ۱- سطح ضروریات ۲- سطح حاجیات ۳- سطح تحسینیات

مراد آنها از ضروریات، اشیایی است که شخص با آنها زنده می‌ماند و مراد از حاجیات اشیایی است که با آنها کفایت برای فرد حاصل می‌گردد و به بیانی دیگر، عسر و مشقت از زندگی او برطرف می‌شود. مراد از تحسینیات وسایلی است که راحتی و رفاهی بیشتر از رفع عسر و حرج را برای فرد فراهم می‌کند. (زحیلی: ۵۲)

از کلمات بعضی از علمای شیعه نیز این گونه بدست می‌آید که یک سطح از زندگی علاوه بر ارضای نیازها، سطح مصرف را نیز به حداقل می‌رساند و از آن تعبیر به کفاف می‌شود (کاشانی: ۱۷/۴) و همچنین سطحی از زندگی داریم که بیش از حداقل مصرف برای فرد گشایش ایجاد می‌کند و از آن تعبیر به حد توسعه می‌شود. این دسته از علما کفاف را برای خود شخص و حد توسعه را برای افراد تحت تکفل مستحب می‌دانند. بنابراین چنانچه پایین‌تر از کفاف را نیز، سطحی از مصرف مجاز بدانیم، مطابق این نظریه نیز، ما سه سطح مصرف مجاز خواهیم داشت.

از کلمات برخی دیگر، این گونه بدست می‌آید که یک سطح از مصرف، سطح متعارف است و سطح دیگر، غیر متعارف و سطح متعارف دارای دامنه ای است از حداقل تا حداکثر و سطح غیرمتعارف نیز می‌تواند، در دو طرف سطح متعارف واقع شود. همچنین استنباط می‌شود که سطح غیرمتعارف در جانب حداکثر همان سطح اسراف و سطح غیرمتعارف در جانب حداقل همان حداقتار و تقتیر است.

بنابراین مطابق همه این نظریات، سه سطح مصرف مجاز، کمتر از حداقل مصرف، حداقل مصرف و بیش از حداقل تا مرز اسراف برای یک شخص مسلمانی که دارای غرض عقلایی در مصرف است، قابل اثبات است.

در این مقاله، سطح اول مصرف سطح ناکافی، سطح دوم را سطح کفاف و سطح سوم مصرف را سطح توسعه می‌نامیم.

اما در مورد شناخت این سطوح مصرف، کافی است که حد کفاف را بشناسیم، زیرا بالاتر از آن، حد توسعه و پایین‌تر از آن سطح ناکافی است.

از ظاهر کلمات معصومین علیهم‌السلام این گونه بدست می‌آید که سطح کفاف، سطح رفع

اضطرار<sup>۱</sup> شرعی نیست، بلکه سطح رفع عسر و حرج و برطرف شدن سختیها از زندگی است. بنابراین یک سطح، مشقت را از زندگی برطرف می‌کند، سطحی کمتر از این مقدار است و سطح دیگری بالاتر از این مقدار.

با توجه به این که منشاء مشقات، عدم ارضاء نیازها و کمبودها می‌باشد و بعضی از نیازها، نوع مردم آن را می‌طلبند و برخی، گروهی از مردم و برخی دیگر، اشخاص خاص، می‌توانیم نیازها را به سه قسم تقسیم کنیم. نیازهای نوعی، صنفی و شخصی. همین گونه می‌توانیم نسبت به آثار بدست آمده از عدم ارضاء آنها، یعنی مشقتها نیز، این تقسیم بندی را لحاظ کنیم؛ یعنی بگوییم ما دارای سه نوع عسر و حرج، نوعی، صنفی و شخصی می‌باشیم. عسر و حرج نوعی یعنی مشقتی که متوجه طبیعت و نوع افراد است، عسر و حرج صنفی یعنی مشقتی که متوجه گروه یا قشری از افراد است و عسر و حرج شخصی یعنی مشقتی که متوجه شخص خاصی است. چنانچه از سطح ارضاء نیازهایی که مشقت را برطرف می‌کنند تعبیر به کفاف کنیم، می‌توانیم کفاف را نیز سه قسم بدانیم، کفاف نوعی، صنفی و شخصی، بنابراین با توجه به تقسیم بندی در عسر و حرج و کفاف، سه نوع تقسیم بندی در سطوح مصرف بدست می‌آید:

الف- سطح کمتر از کفاف شخصی، سطح کفاف شخصی، سطح بیشتر از کفاف شخصی (توسعه شخصی)

ب- سطح کمتر از کفاف صنفی، سطح کفاف صنفی، سطح بیشتر از کفاف صنفی (توسعه صنفی)

ج- سطح کمتر از کفاف نوعی، سطح کفاف نوعی، سطح توسعه نوعی  
در تقسیم بندی نوع اول، سطح اول، سطحی است که برای شخص، عسر و حرج ایجاد می‌کند و در نوع دوم این سطح برای گروهی از افراد جامعه و در نوع سوم برای نوع (غالب) افراد مشقت‌زا است و در همه این تقسیمات سطح دوم مصرف، سطحی است که مشقت موجود در سطح اول برطرف می‌شود و سطح سوم بیش از سطح دوم است.

۱- اضطرار شرعی، حالتی است که در آن، خوردن حرام - نظیر گوشت مرده - نه تنها جایز بلکه واجب می‌شود.

همچنین اگر سطح کلان جامعه از جمع سطوح مصرف افراد بدست آید، می‌توانیم یک تقسیم بندی سطوح مصرف در سطح کلان جامعه نیز داشته باشیم و محدوده سطوح مصرف در حد کلان جامعه، وابسته به ملاکی است که در حد فرد در نظر می‌گیریم. ملاکهای شخصی، صنفی و نوعی، هر کدام می‌توانند سطح مصرف کلان جامعه را تغییر دهند.

نکته دیگر این که، همان گونه که کفاف در ارتباط با نوع، کیفیت و کمیت کالاهای مصرفی قابل لحاظ است، خواسته‌های بیش از حداقل مصرف نیز می‌توانند در ارتباط با آنها مطرح باشند. یعنی اگر ارضای یک نیاز با مقدار و کیفیت پایین‌تر ارضا می‌شود، بالاتر از آن مربوط به سطح سوم مصرف است.

اینها سطوح مصرف جایز با غرض عقلایی هستند که در بحث بعدی روشن می‌شود، کدام یک از این سطوح مصرف، مطلوب و کدام یک، مکروه می‌باشند.

### سطح مصرف مطلوب

در بحث قبل به تقسیم بندی سطوح مصرف مجاز پرداخته ولی با توجه به این که، این سطوح مصرف، مطابق دیدگاههای مختلف، بعضی بر بعضی دیگر برتری دارند، به نظر می‌رسد، بحث سطح مصرف مطلوب، برای تبیین الگوی مصرف در اسلام، از اهمیت خاصی برخوردار باشد. اگر در متون و منابع دینی به بررسی سطح مطلوب مصرف بپردازیم، درمی‌یابیم که توقف بر سطح اول مصرف هیچ گونه مطلوبیتی ندارد و بلکه از مصادیق اقتار و تقتیر است که آیه شریفه قرآن بر مذمت آن تصریح می‌کند، خداوند می‌فرماید: ﴿والذین انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً﴾ (فرقان، ۶۷) بندگان خدا، در زمانی که انفاق می‌کنند نه اسراف می‌کنند و نه تقتیر، بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند.

اما در مورد دو سطح دیگر می‌توان دلایلی، برای مطلوب بودن آنها، ذکر کرد که به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱- زهد و قناعت در نزد شرع مطلوب و محبوب است، بنابراین هر مسلمانی که درصدد رسیدن به کمالات انسانی است، باید خود را به این صفات اخلاقی بیاراید، در کتب اخلاقی بیان شده است که متخلق شدن به این صفات، نیاز به تمرین و ممارست

دارد و یکی از راههای رسیدن به این صفات، کم کردن مخارج زندگی است. بنابراین عقل حکم می‌کند، هر انسانی که درصدد دستیابی به این ملکات است باید، مصرف خود را کاهش دهد و در حالی که نیازهای او با سطح کفاف برآورده می‌شود، سطح توسعه را اختیار نکند.

۲- روایاتی وجود دارند که در آنها، برای محمد و آل محمد، طلب کفاف شده است، بنابراین کفاف مقدم بر توسعه است. (حرالعالمی: ۵۲۲/۲۱)

۳- در بعضی از روایات بر رساندن مخارج به حد کفاف امر شده است و نسبت به مقدار بیش از آن، تعبیر به «زیادی» (همان: ۵۵۰/۲۱) شده است که می‌تواند در راه خدا به مصرف برسد. بنابراین، کفاف مستحب است.

۴- روایات نقل شده از ائمه (ع) خوردن و آشامیدن را برای رفع نیاز قلمداد می‌کنند، نه لذت صرف، (حرالعالمی، ج ۲۴ و ج ۲۵ کتاب الاطعمه و الاشریه) بنابراین توجه به کفاف و حداقل مصرف، قدر متیقن عمل به این سفارشات است، ولی تعمیم این سفارشات به حد توسعه، ممنوع و یا لااقل محل تردید است.

۵- سیره معصومین (ع) در زندگی، مبتنی بر ساده زیستی بوده است و ساده زیستن در زندگی با حد کفاف مناسبت دارد تا حد توسعه. البته این سیره مربوط به زمانی است که ائمه (ع) رهبر بالفعل جامعه نبوده‌اند که در آن صورت شرایط زندگی خود را باید با فقرای جامعه و کمتر از کفاف وفق می‌دادند. زیرا رهبر در اسلام حکم خاصی دارد. بنابراین در صورت نداشتن مقام رهبری در جامعه، ائمه (ع) شرایط جامعه خود را مراعات می‌کردند و زندگی خود را با کفاف اقشار پایین هر جامعه وفق می‌دادند و این گونه نبود که همچون «سفیان ثوری‌ها» و صوفیان دیگر، لباس شهرت بپوشند و شرایط زمان را ملاحظه نکنند. و یا همچون طبقات بالایی جامعه توسعه طلبی در مصرف داشته باشند. و اما از جمله ادله‌ای که ممکن است برای محبوبیت سطح توسعه استدلال شود، می‌توان چند مورد را ذکر کرد. ۱- روایات و آیاتی که در آنها توسعه در زندگی برای افراد متمکن مورد خطاب قرار گرفته است، مانند آیه شریفه «لینفق ذو سعة من سعته»، (طلاق/ ۷) یعنی باید کسی که دارای وسعت است به

اندازه و وسعتش انفاق کند. و انفاق یعنی هر نوع خرج کردن برای خود و دیگری در امور مصرفی و یا حتی سرمایه‌گذاری.

بنابراین مطابق آیه شریفه، شخص متمکن که دارای درآمد مناسبی است و می‌تواند در زندگی شخصی خود، توسعه دهد، بهتر است این کار را بکند.

روایات و آیاتی که در آنها تجمل و زینت مورد مدح قرار گرفته است، نظیر آیه شریفه «قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده»، (اعراف / ۳۲) یعنی بگو، ای پیامبر، چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش در دسترس قرار داده، حرام کرده است؟ سومین دلیلی که ممکن است برای محبوبیت توسعه بیان شود، سیره امام صادق(ع) است که در زندگی خود، لباسهای نیکو می‌پوشیدند و بر روش صوفیه نیز اعتراض می‌کردند.

در نهایت، از ظاهر و جمع بین ادله این گونه بدست می‌آید که رعایت سطح مصرف کفاف برای فرد بهتر از توسعه است، چنانچه علمای اخلاق نیز بر این مسأله تاکید کرده‌اند، اما آن جا که بر توسعه امر شده است، مراد بهبود بخشیدن وضعیت زندگی به همراه افزایش درآمد، از سطح اول به سطح دوم است. بنابراین مراد از آیات و روایات توسعه، رفع مشقت نوعی، صنفی و در نهایت شخصی از زندگی خود و زبردستان است. و سطح توسعه نیز، اگر چه مجاز است، ولی هیچ گونه استجابی ندارد.

اما روایات و آیاتی که در آنها تجمل و زینت مورد مدح قرار گرفته‌اند نیز، بر محبوبیت تشریفات و زینتهایی که مربوط به بیش از سطح دوم مصرف می‌باشند، دلالت ندارند؛ بلکه مراد آنها یا مربوط به اصل حلیت استفاده از زینت (در برابر توهم حرمت آنها) است و یا مربوط به رفع اموری است که باعث انزجار در روابط اجتماعی می‌شود.

مصادیقی که برای این سفارشات در روایات ذکر شده است، مربوط به امور زینت و تشریفات که خود باعث سردی در روابط اجتماعی می‌شود، نیست؛ بلکه این مصادیق، همه، مربوط به سطح کفاف زندگی می‌باشند؛ زیرا مواردی نظیر جارو

کردن منزل، نظافت لباس و بدن، شانه زدن، عطر مصرف کردن را در بردارد. حتی در بعضی از روایات آمده است که افراد باتقوا در زمان فقر نیز متجمل‌اند پس معلوم می‌شود که آن تجمل با لوکس گرایی امروز متفاوت است. اما در مورد سیره امام صادق(ع) نیز، دلیلی وجود ندارد که پوشیدن لباس نیکو از جانب ایشان به گونه‌ای بوده است که لزوماً از سطح کفاف جامعه خود بیشتر بوده است، بلکه سطح رفاه جامعه امام صادق(ع) با سطح رفاه جامعه حضرت علی(ع)، و پیامبر(ص) فرق داشته است و با توجه به این که سطح کفاف با افزایش رفاه جامعه افزایش می‌یابد و با کاهش آن، کاهش می‌یابد، بنابراین، امام صادق(ع) نیز، سطح کفاف جامعه خود را مراعات می‌کرده‌اند.

نکته دیگر این که، در سطح کفاف، کلیه نیازها، ملاحظه می‌گردد و حتی مرتبه‌ای از نیاز به تفریح و تجمل و زینت نیز باید در آن لحاظ گردد. بنابراین سطح کفاف، سطح مطلوب مصرف افراد جامعه است و اوامر توسعه نیز آمده‌اند تا دامنه رفع عسر و حرج از افراد تحت تکفل را تا حد کفاف توسعه دهند. و بنابراین منافاتی بین دو دسته ادله وجود ندارد.

با توجه به این که، یکی از ادله محبوبیت کفاف، محبوبیت زهد و قناعت ذکر شده، بحث بعدی را به این مطلب اختصاص می‌دهیم.

### نقش زهد و قناعت در مصرف

زهد و قناعت از صفات ممدوح و مورد ترغیب شرع مقدس اسلام است؛ ولی پرسش این است که آیا این دو صفت با فرض محدودیت منابع، می‌توانند نقش مهمی در کاهش سطح مصرف داشته باشند یا این که تأثیری ندارند، بلکه فقط از اسراف و تبذیر و اتلاف منابع جلوگیری می‌کنند؟

چنانچه برای پاسخ به این پرسش به کتب اخلاقی رجوع کنیم، جواب آن را مثبت می‌یابیم. علمای اخلاق زهد را ملکه‌ای می‌دانند که موجب بی‌رغبتی شخص به مال دنیا می‌شود به گونه‌ای که، اگر مالی از دست او برود، ناراحت نمی‌شود و اگر مالی نیز بدست آورد خوشحال نمی‌شود، زیرا زاهد، مال دنیا را وسیله‌ای بیش نمی‌داند و

توجه بیش از وسیله بودن را مانع بدست آوردن کمالات معنوی می‌داند و لذا انگیزه او در رفع نیاز خلاصه می‌شود. این مسکویه در مورد شخص زاهد می‌گوید: اگر چه برای صعود به مدارج کمال روحی، ما جز این بدن و قوای آن، اسباب دیگری نداریم و ناچار تا بدن حیات دارد، مبتلا به نقایص جسمانی و احتیاجات ضروری است، لکن شخص عاقل در رفع احتیاجات بدنی حداقل آن را اختیار می‌کند. (رازی: ۶۴)

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت شخص زاهد، در حالی که نیازهایش با حداقل مصرف و کفاف برآورده می‌شود، به سراغ سطح توسعه که مخارج و منابع بیشتری را می‌طلبد و همراه با لذت و رفاه بیشتر است، نمی‌رود.

اما در مورد قناعت، علمای اخلاق فرموده‌اند، یک حالت روحی در مقام کسب مال و دارایی به جهت مصرف شخصی است. نراقی می‌گوید: این حالتی است از برای نفس که باعث اکتفا کردن به اندازه نیاز و زحمت نکشیدن در تحصیل زیادهای مال می‌باشد. (نراقی، بی تا: ۳۰۲)

مرحوم فیض کاشانی می‌فرماید: کسی که می‌خواهد به ملکه قناعت دست پیدا کند، سزاوار است تا می‌تواند راه خرج را برخورد مسدود و اکتفا بر آنچه قابل دسترسی است نماید و کسی که مخارج او وسیع و زیاد باشد، قناعت برای او ممکن نیست. (کاشانی: ۹/۳)

شبهه این کلمات را در دیگر کتابهای اخلاقی نیز می‌توان یافت که دلالت دارد بر این که این دو ملکه اخلاقی بدون کاهش سطح مصرف و اکتفا بر حداقل حاصل نمی‌شود.

بنابراین، چنانچه سطح مصرف کلان جامعه را همان جمع مصرف افراد بدانیم، می‌توانیم نتیجه بگیریم که زهد و قناعت، باعث کاهش سطح مصرف در کوتاه مدت می‌گردند، زیرا منابع کمیاب فقط جهت ارضای نیاز، آنهم در سطح حداقل مصرف قرار می‌گیرند؛ ولی در بلندمدت، لزوماً، چنین نتیجه‌ای گرفته نمی‌شود، زیرا زهد و قناعت، مانع پیشرفت علم و تکنولوژی نیست و چنانچه پیشرفت علم و تکنولوژی باعث تغییر شرایط جامعه گردند، این ملکه اخلاقی، افراد جامعه را به سمت توزیع یکسان در مصرف، در بخشهای عمومی و خصوصی سوق می‌دهند و در نتیجه،

کفاف نوعی افراد جامعه به سمت بالا انتقال می‌یابد و بدین ترتیب مصرف کل جامعه در بلند مدت همراه با توزیع یکسان، افزایش می‌یابد.

زهد و قناعت، اگر چه باعث کاهش سطح سوم مصرف می‌شوند، ولی عمده کار این دو در ارتباط با جلوگیری از اتلاف منابع و کاهش اسراف و تبذیر می‌باشد که سطح ممنوع مصرف محسوب می‌شوند.<sup>۱</sup>

حال به دلیل این که انتهای سطح سوم مصرف، به اسراف ختم می‌شود، لازم است، اشاره ای اجمالی به اسراف داشته باشیم، تا مرز بین آن و سطح سوم مصرف بیشتر روشن شود.

### ب- سطح ممنوع مصرف

علمای اسلام بر این عقیده‌اند که سطح ممنوع مصرف، سطح اسراف و تبذیر است؛ ولی این که چرا سطح ممنوع مصرف با دو عنوان تعبیر شده است، نظرات متفاوتی ارائه شده است. بعضی معتقدند که این دو با هم متفاوتند و اسراف غیر از تبذیر است. اسراف یعنی مصرف بیش از شأن و تبذیر یعنی مصرف بیهوده. تبذیر لزوماً با اتلاف مال همراه است، در حالی که در اسراف، اتلافی صورت نمی‌گیرد، بلکه ترتیب سطح مصرف، رعایت نمی‌شود و یک تناسب عقلایی میان مقام یا درآمد شخص با مخارج او وجود ندارد.<sup>۲</sup>

بعضی دیگر معتقدند که اسراف و تبذیر، ماهیتاً یکی هستند و هر مصرف و انفاقی که دارای غرض عقلایی نباشد، هم اسراف است و هم تبذیر، بنابراین مصرف بیش از شأن و مصرفی که همراه با اتلاف مال است، هر دو قسمی از اسراف و تبذیر می‌باشند.

این اختلاف ثمره چندانی ندارد و فقط ملاکهای اسراف و تبذیر را متفاوت می‌داند که این تفاوت نیز اثر چندانی در تحلیل سطح مصرف حرام نخواهد داشت.

بنابر نظر دوم که اسراف به معنای تجاوز از حد در انفاق و هزینه کردن است و

۱- سطح اسراف، سطح بالاتر از سطح سوم مصرف می‌باشد.

۲- مثل این که، شخصی با درآمد کم که فقط نیازهای کفاف او و خانواده‌اش با آن پوشش داده می‌شود، کالاهای لوکس مصرف کند.

هر انفاق دارای چهار رکن «۱- انفاق کننده ۲- انفاق شونده(مال) ۳- محل و جهت انفاق ۴- استفاده‌ای که از انفاق بدست می‌آید.» چنانچه تناسب عقلایی میان چهار رکن انفاق باشد، انفاق در جای خود قرار گرفته است. ولی در صورتی که تناسب عقلایی بین آنها نباشد، اسراف رخ می‌دهد، بنابراین می‌توان گفت در موارد زیر اسراف رخ می‌دهد.

۱- در صورتی که انفاق کننده استحقاق انفاق کردن را نداشته باشد.(مانند مصرف بیش از شأن)

۲- در صورتی که انفاق شونده استحقاق انفاق، شدن را نداشته باشد (مانند مصرف لباس نو و مهمانی به جای لباس کار)

۳- در صورتی که محل و جهت انفاق، استحقاق انفاق را نداشته باشند؛ مانند: مصرف کردن در راه حرام.

۴- در صورتی که رابطه عقلایی میان سه رکن اول با رکن چهارم نباشد.

ممکن است همه موارد اسراف با ذکر چند مقدمه تحت یک ملاک قرار گیرد.

۱- استفاده‌ای که از هزینه و مخارج بدست می‌آید، منحصر در استفاده‌های مادی نیست و لذا چنانچه مالی در راه حرام خرج شود، با توجه به خسارتهای معنوی، آن هزینه، اسراف و از نظر شرعی محکوم و غیرعقلایی است.

۲- در زمانی که مال به شخص و یا افراد غیر مستحق داده شود، رابطه ارزش مال و استفاده برده شده از آن، غیر عقلایی است. زیرا فرصت استفاده بهتر و دادن آن به افراد مستحق از آن گرفته شده است.

۳- منافع مخارج ضروری پیش از مصارف غیرضروری است، بنابراین چنانچه شخصی درآمد کمی داشته باشد و با این مقدار، فقط بتواند مخارج ضروری خود را تأمین کند، اما وی اقدام به خرید و مصرف کالاهای لوکس بکند، در چنین شرایطی نیز انفاق، بدون غرض عقلایی صورت گرفته است.

۴- انجام مخارج برای خود و خانواده، در بعضی شرایط مقدم بر بعضی مصارف اجتماعی است، چنانچه با فرض درآمد کم، نفقه واجب مقدم بر نفقه مستحب و یا انفاق فی سبیل ... است. و در بعضی شرایط دیگر نظیر وجود شرایط ایثار، این مخارج مقدم نمی‌باشند و استفاده ایثار بیش از مصرف کردن برای خود است.

بنابراین، مطابق این تفسیر از اسراف، عدم اسراف، رابطه نزدیکی با مفهوم بهینه بودن در مصرف و حتی کارا بودن در تولید پیدا خواهد کرد، و موارد اسراف در روایات و آیات، تحت یک ضابطه کلی عدم تناسب عقلایی هزینه و استفاده، قرار می-گیرند که برخی از آنها عبارتند از:

۱- خوردن و آشامیدن بیش از حد: چنانچه در آیه شریفه قرآن آمده است، «كلوا واشربوا و لا تسرفوا انه لا یحب المرفین» (اعراف/۳۱)، بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید بدرستیکه خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد.

از امام صادق(ع) نقل شده که: «انما الاسراف فیما افسد المال و اضر بالبدن» (حرالعاملی: ۲۱/۵۵۵) همانا اسراف در چیزی است که موجب فساد مال و ضرر بر بدن گردد.

۲- دادن مال به کسی که استحقاق آن را ندارد: چنانچه امیرالمؤمنین(ع) می-فرمایند: «فایاه و الفساد فان اعطاءه فی غیر حقه تبذیر و اسراف و هو یرفع ذکر صاحبه فی الناس و یضعه عندالله...» بترسید از فساد، بدرستیکه دادن مال به غیر جایگاه آن، تبذیر و اسراف است. آنچنان کاری که نام صاحبش را در نزد مردم بالا می-برد، در حالی که مقامش را در نزد خداوند پایین می-آورد.» (نهج: ۳۹۰)

۳- مصرف بیش از شأن در جهت مصالح اجتماعی، چنانچه امام سجاد(ع) می-فرمایند: «ان الرجل لینفق ماله فی حق و انه لمسرف» هر آینه شخصی مال خود را در راه حقی مصرف می-کند در حالی که، او مسرف است (صدوق: ۱۶۵/۳) همچنین ابابصیر از امام صادق(ع) نقل می-کنند که می-فرمایند: «سالت ابا عبدالله(ع) فی قوله و لا تبذر تبذیراً؟ قال بذل الرجل ماله یقعد لیس له مال قلت: فیکون تبذیر فی حلال قال: نعم» (مجلسی: ۳۰۲/۷۵)

از امام صادق(ع) در مورد آیه ولاتبذر تبذیراً، سؤال کردم، امام فرمودند: این که شخص، مالش را ببخشد و خودش بدون مال بماند. سپس ابابصیر می-گوید، گفتم آیا تبذیر در حلال نیز ممکن است؟ امام(ع) فرمودند: آری.

۴- مصرف بیش از شأن در جهت مصالح شخصی: امام صادق(ع) می-فرمایند: «قال لقمان لابنه یا بنی! لكل شی علامه یعرف بها و یشهد علیها و للمسرف ثلاث

علامات، بیشتری ما لیس له و یلبس ما لیس له و یاکل ما لیس له» (همان: ۴۱۵/۱۲) لقمان به فرزندش گفت: ای پسر، هر چیزی علامتی دارد که با آن شناخته می‌شود و برای مسرف نیز، سه علامت است، می‌خرد چیزی که در شأن او نیست، می‌پوشد چیزی که در شأن او نیست و می‌خورد چیزی که در شأن او نیست.

۵- از بین بردن چیزی که از لحاظ بازاری دارای قیمت نیست ولی به لحاظ کل جامعه قابل استفاده است: چنانچه امام صادق(ع) فرموده‌اند «اوفی الاسراف هراقه فضل الاناء و ابتذال ثوب الصون و القاء النوی» (حکیمی: ۲۳۲/۴) کمترین درجه اسراف، ریختن زیادی آب، از بین بردن لباس آبرو و دور انداختن هسته خرماست. در این روایت، ریختن زیادی آب و یک هسته خرما که از لحاظ بازاری دارای قیمت نیستند از مصادیق اسراف شمرده شده است.

۶- استفاده خاصی از مال در حالی که مصرف بهتری برای مال وجود دارد (استفاده غیربینه از مال): در روایت از امام کاظم(ع) در شرح اسراف چنین آمده است «... ولكن السرف ان تلبس ثوب صونک فی مکان القدر» (همان) و لکن اسراف این است که در مکان کثیفی، لباس آبروی خود را بپوشی.

۷- اسراف در مخارج کیفی: از امام صادق(ع) نقل شده که: «من بنی فوق مایسکنه کلف حمله یوم القیمة» کسی که بیش از آنچه برای سکونت لازم دارد، مسکن بنا کند، آنرا باید در روز قیامت حمل کند. (مجلسی: ۵۴/۴)

اینها بعضی از روایاتی هستند که در مورد مصداق اسراف وارد شده‌اند؛ ولی با توجه به مفهوم اسراف، می‌توان گفت که اسراف هم در بخش تولید اتفاق می‌افتد و هم در بخش توزیع و هم در بخش مصرف. بنابراین همه بحث اسراف نیز، تنها، مربوط به بحث مصرف نیست و همچنین همه مباحث اسراف در بخش مصرف نیز، مربوط به بحث سطح مصرف نمی‌باشد. شهید صدر در مورد مصرف اسراف می‌فرماید: «مصرف بالاتر از رفاه عمومی اسراف است» (صدر: ۱۳۲) و علمای دیگر می‌فرمایند: «بالاتر از حد متعارف، اسراف است و برای شناسایی آن باید به عرف رجوع کرد.» (نراقی، ۱۳۷۵: ۶۳۱)

می‌توان استنباط کرد، که بعضی از مخارج که با شرایط و امکانات یک منطقه

سازگاری ندارد و باعث فاصله شدید طبقاتی می‌گردد، از این نوع سطح ممنوع می‌باشند و به احتمال قوی مصرف مترفین از مصادیق بارز همین نوع مصرف که در آن توسعه از حد متعارف گذشته است، و از حد رفاه عمومی نیز فراتر رفته است، می‌باشد.

با توجه به این که بحث اتراف نیز در ارتباط با سطح مصرف است، بهتر است اشاره مختصر و مستقلی به آن بشود.

### اتراف و مترفین

یکی از واژه‌هایی که در ارتباط با مصرف است، واژه اتراف است. اتراف را دو گونه معنا کرده‌اند، ۱- گذشتن نعمت از حد ۲- غافل شدن از ناحیه نعمت چنانچه اتراف به معنای اول باشد، اتراف یک سطح بالای از مصرف را در میان طبقات بالا تداعی می‌کند و چنانچه به معنای دوم باشد، اتراف یک نوع مصرف زدگی در میان تمامی اقشار جامعه، اعم از فقیر و غنی را به ذهن متبادر می‌سازد. مرحوم طبرسی می‌فرماید: «مترف یعنی کسی که زیاد به او نعمت داده شده است و در صورت عدم ایمان، نعمت زیاد او را به طغیان می‌کشاند» (طباطبایی: ۱۱۹/۱۹) و مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: «اتراف حالتی است که انسان مشغول به نعمت است و از چیزهای دیگر غافل می‌گردد» حال می‌خواهد این چیز کم باشد و یا زیاد. بنابراین مرحوم طبرسی معنای اول را و مرحوم علامه معنای دوم را تقویت می‌کنند. اکثر موارد کاربرد کلمه مترفین در قرآن مربوط به کسانی است که دارای اموال و اولاد زیاد می‌باشند و آثار این زیادی اموال و اولاد در مصرف و زندگی معیشتی آنها ظاهر است و آنها برای عدم پیروی خود از انبیاء، به نوع امکانات خود استدلال می‌کنند: (سبأ/ ۳۵) ما دارای اموال و اولاد بیشتری هستیم و بنابراین عذابی متوجه ما نمی‌شود.

در قرآن اشاره شده که مترفین بطور مدام بر یک گناه بزرگ اصرار می‌ورزند که به احتمال قوی، این گناه بزرگ، مربوط به نوع مصرف و زندگی معیشتی آنهاست.

آنها بطور پیوسته، بدون توجه به شرایط جامعه خود، اقدام به توسعه در مصرف می‌کنند و بنابراین همیشه زندگی آنها با اسراف کیفی همراه است و همچنین بیان شده است که مترفین عامل هلاکت جامعه می‌باشند و علت هلاکت جامعه از ناحیه آنها نیز، در ارتباط با نوع مصرف آنهاست، (خویی: ۱۴۶) و ممکن است یکی از علل هلاکت جامعه به وسیله آنها این باشد که مصرف کالاهای بسیار لوکس در میان طبقات بالای درآمدی، منابع جامعه را به سمت تولید این نوع کالاها سوق می‌دهد و در نتیجه، تولید کالاهای ضروری در جامعه با مشکل مواجه می‌شود.

### ج - سطح مصرف در فقه اسلامی

با تفحص در فقه اسلامی، مشاهده می‌شود که بعضی از سطوح مصرف، موضوع حکمی از احکام الهی قرار گرفته‌اند که می‌توانند، نقش مؤثری در نظام مصرفی و الگوی مصرف بهینه در اسلام داشته باشند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

#### ۱- سطح مصرف در نفقه واجب

از مسلمات فقه اسلامی است که مخارج زن به عهده شوهر است. در تبیین نفقه واجب همسر در فقه بیانهای مختلفی دیده می‌شود. علمای سابق، نوعاً به ذکر وجود مصادیقی در نفقه واجب اشاره کرده‌اند و بعضی از علمای متأخر نیز، درصد برآمده‌اند تا ملاکهایی را برای نفقه واجب بیان کنند. (حکیم: ۲۰۲/۱۲)

از کلام آنان بدست می‌آید که نیازهای مورد نظر در نفقه واجب، باید، دارای دو ویژگی باشد ۱- ضرورت ۲- متعارف بودن. به همین دلیل آنان بعضی مخارج غیرضروری نظیر بعضی وسایل آرایش و بعضی مخارج اتفاقی و غیرمعمولی را از نفقه واجب خارج دانسته‌اند.

همچنین مخارج ضروری در کلمات آنان، اعم از خدمات مصرفی ضروری است و به همین جهت بیان کرده‌اند، در زمانی که زن مریض است و نمی‌تواند خوراک خود

را تهیه کند و یا لباس خود را بشوید، شوهر او باید برای او خادم استخدام کند و مخارج خادم را نیز از نفقه واجب بداند.

میزان سطح ارضای نیازهای متعارف و ضروری حد کفایت است، خواه حد کفایت مرتبط به اندازه و کمیت اشیاء باشد و خواه مرتبط با کیفیت اشیاء. لکن در جایی که حد کفایت به کیفیت اشیاء بازگشت کند، اختلافاتی دیده می‌شود که این اختلافات مربوط به رعایت نوع کفایت است (کفایت شخصی، صنفی و نوعی)

بعضی معتقدند که عادات نوعی باید مورد توجه قرار گیرد و از این رو شیخ طوسی در مورد کیفیت و جنس نفقه می‌فرماید: «باید به روش غالب زنان یک شهر و دیار رجوع کرد.» (نجفی: ۳۲۰/۳۱)

بعضی دیگر معتقدند رعایت عادات صنفی کافی است و از این رو می‌فرمایند: باید به عادات امثال زن رجوع کرد و نظر اکثر علمای بعد از شیخ طوسی، نظیر علامه حلی، شهید اول و ثانی، محقق و صاحب جواهر، بر این نظر تعلق گرفته است. (همان)

بعضی دیگر معتقد به رعایت هر دو نوع عادت، صنفی و شخصی می‌باشند و از این رو می‌فرمایند: برای تشخیص کیفیت و جنس نفقه باید به عادات امثال زن رجوع کرد و زمانی که ترک عادات شخصی نیز موجب عسر و حرج گردد، در آن زمان، آن عادات نیز باید مورد توجه قرار گیرد که نظر امام خمینی (۲/۳۱۵) و صاحب کشف اللثام (نجفی: ۳۲۰/۳۱) نیز همین است. بعضی از فقهای فعلی\* نیز همین قول سوم را پذیرفته‌اند و قیدی به آن افزوده‌اند و آن این که، رعایت عادات شخصی منجر به فاصله طبقاتی شدید در جامعه نگردد.

از ظاهر کلمات برخی از علماء، نظر پنجمی، نیز بدست می‌آید و آن این که، رعایت نوع کفایت، وابسته به درآمد شوهر است. ظاهر کلمات، ابن براج، ابوالصلاح حلبی (مروارید: ۱۸)، ابن حمزه و سالار بن عبدالعزیز و همچنین بعضی از علمای اهل تسنن همچون شافعی و ابن قدامه، (۹/۲۶۴) بر این مطلب دلالت دارد. همچنین نفقه پدر، مادر و فرزندان در صورت عدم توانایی و عدم تمکن مالی بر عهده شخص می‌باشد و

\*- بر اساس استفتایی که از آیه الله منتظری شده است.

همانند نفقه همسر سطحی از مصرف در آن مورد توجه است.

### سطح مصرف در خمس

انسان بعد از این که درآمدی از کسب و کار بدست آورد، خمس آن را باید بپردازد و فقط به اندازه هزینه زندگی، از پرداخت خمس معاف می‌باشد. الخمس بعد المؤمنه، یعنی وجوب خمس بعد از کسر هزینه است.

اما در مورد این که، این مقدار از هزینه چه سطحی از زندگی را دلالت دارد، نظر علماء تقریباً یکی است و فقط تعابیر مختلف است.

بعضی از علماء فرموده‌اند، (منتظری: ۱۹۸) این هزینه شامل جمیع مخارجی که با یک غرض عقلایی همراه است، می‌باشد. بعضی دیگر فرموده‌اند: این هزینه، شامل هر چیزی است که در بین مردم مخارجش متعارف است.

بعضی دیگر فرموده‌اند: (مکارم: ۲۱۴) «مؤونه، مطلق آن چیزی است که عرفاً، شخص در جهت جلب مطلوب و دفع مکروه از خود به آن محتاج است. (حکیم: ۵۲۸/۹) و از ظاهر عبارات این گونه بدست می‌آید که هزینه معاف از مالیات خمس اعم از مصرف توسعه است، زیرا غایت آن را تا حد اسراف بیان کرده‌اند.

### سطح مصرف در خط فقر شرعی

سطحی از مصرف در فقه اسلامی مورد توجه است که با داشتن آن سطح، افراد از فقر خارج می‌شوند و می‌توان از آن تعبیر به خط فقر شرعی کرد که علمای شیعه از آن تعبیر به حد کفایت کرده‌اند.

از ظاهر کلمات صاحب جواهر این گونه بدست می‌آید که بعضی از علما معتقد به لحاظ نیازهای فیزیکی تنها در خط فقر (حد کفایت) (نجفی: ۳۱۹/۱۵) می‌باشند که در اصطلاح امروز از آن تعبیر به خط فقر مطلق می‌شود. همچنین بعضی دیگر معتقد، به لحاظ همان نیازهای فیزیکی، با توجه به عادات افراد می‌باشند که شامل بخشی از نیازها در خط فقر نسبی در اصطلاح روز می‌گردد. ولی این دو نظر مخالف نظر مشهور علماء از جمله صاحب جواهر می‌باشد. وی معتقد به رعایت عادات (صنفی و

نوعی) در خط فقر می‌باشند و بعضی از علمای فعلی به قول مشهور قیدی اضافه می‌کنند، و آن این که رعایت عادات منجر به فاصله شدید طبقاتی در جامعه نگردد.

### سطح مصرف لحاظ شده در مخارج ورشکسته

اموال شخص ورشکسته باید به نفع طلبکاران به فروش برسد، ولی بعضی از اموال او، از فروش به نفع طلبکاران استثناء می‌باشد. بعضی از علماء همچون مقدس اردبیلی معتقدند که اقلامی از فروش به نفع طلبکاران استثناء می‌باشد که برای فرد جنبه اضطرار داشته باشد. (۲۸۱) بعضی دیگر همچون مرحوم علامه معتقدند، لوازمی از زندگی استثناء می‌باشند که در حد کفایت افراد با پایین‌ترین شأنها باشد. (کرکی: ۴۹/۵) دسته دیگری معتقدند، لوازم در حد کفایت با هر شأنی مورد استثناء می‌باشد. (نجفی: ۳۳۲/۲۵) قول اخیر نظر اکثریت علماء را به خود اختصاص داده است. بنابراین نظر اول معتقد به لحاظ لوازم اضطراری و کمتر از سطح دوم مصرف، و نظر دوم معتقد به لحاظ کفاف نوعی و نظر سوم معتقد به کفاف صنفی می‌باشد.

### سطح مصرف لحاظ شده در استطاعت حج

سطحی از مصرف در استطاعت برای حج لحاظ شده است که با لحاظ آن مقدار، شخص مستطیع می‌شود و چنانچه زندگی او به آن اندازه نباشد، فرد، عرفاً، مستطیع شمرده نمی‌شود. اکثریت علماء معتقدند که این سطح، سطحی است که عسر و حرج را از افراد برطرف می‌کند، ولی از نوع عسر و حرج، نکری به میان نیاورده‌اند و ظاهراً، این نظر با رفع عسر و حرج نوعی و صنفی بیشتر مناسبت دارد.

### جمع بندی نهایی

ابتدا به چند نتیجه از مباحث گذشته اشاره کنیم و سپس پیشنهادات و پرسشهایی را مطرح می‌کنیم.

۱- نظام مصرف در اسلام، دو حد الزامی در حد پایین و حد بالای مصرف برای فرد و جامعه قرار داده است. در محدوده پایین شخص و جامعه ملزم به رعایت حدی

از مصرف می‌باشند و هیچ کس حق ندارد، خود را در معرض هلاکت قرار دهد و یا ضرری جانی بر خود وارد سازد، که این حد الزامی در درون سطح اول مصرف جای گرفته است.

در محدوده بالا، حد ممنوع مصرف قرار گرفته است که شخص و جامعه حق ندارند به آن حد از مصرف نزدیک شوند، و آن همان حد اسراف و تبذیر در مصرف است.

همه افراد بین این دو حد الزامی، آزاد هستند، از عادات مصرفی خود بکاهند یا به عادات مصرفی خود بیفزایند.

سطوح مصرف مجاز را می‌توان به سه طبقه، تقسیم‌بندی کرد. سطح اول، سطحی است که همراه با عسر و حرج است. سطح دوم، عسر و حرج را برطرف می‌سازد و سطح سوم مصرف، سطحی است که بیش از رفع عسر و حرج است و تا حد اسراف و تبذیر ادامه دارد.

۲- عواملی باعث می‌شوند، بعضی مخارج از سطح سوم مصرف به سطح دوم مصرف تنزل پیدا کنند و آن تبدیل شدن مخارج به عادت است که معمولاً با افزایش درآمد و رفاه بیشتر صورت می‌گیرد.

۳- مخارجی که تبدیل به عادت نشده‌اند و از نوع نیازهای فیزیکی مورد توجه در حد فقر مطلق نیز نمی‌باشند و همچنین دارای یک غرض عقلایی می‌باشند، مربوط به سطح سوم مصرف می‌باشند.

۴- الگوی مصرف فرد در اسلام کفاف است، در حالی که با رشد و پیشرفت جامعه، کفاف جامعه افزایش می‌یابد.

۵- زهد و قناعت افراد را به سمت سطح دوم مصرف سوق می‌دهند.

۶- خط فقر شرعی، در فقه اسلامی بر سطح دوم مصرف تطبیق می‌شود.

۷- نفقات واجب در فقه اسلامی بر حد کفایت و سطح دوم مصرف تطبیق می‌شوند.

۸- در نظام اقتصادی اسلام، هر کسی که عیالمنند باشد و وظیفه کفالت افراد و جامعه را بر عهده داشته باشد، باید عسر و حرج را از زندگی افراد تحت

تکفل خود بردارد. فقراء عیال دولت اسلامی، پدر، مادر، فرزند و همسر نیز تحت تکفل افراد هستند.

۹- عباداتی نظیر حج، در صورتی بر عهده فرد واجب می‌گردند که سطح دوم مصرف برای شخص و خانواده او تأمین باشد.

۱۰- وسایل زندگی مربوط به سطح دوم مصرف شخص ورشکسته از فروش به نفع طلبکاران معاف می‌باشد.

۱۱- اتراف همان مصرف غیرمتعارف است که می‌توان از آن تعبیر به حد اسراف کیفی کرد و منجر به هلاکت جامعه می‌گردد.

### چند پرسش قابل بحث

بیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای در علم اقتصاد بدست آمده است که ما می‌توانیم آنها را در خدمت نظام اقتصادی اسلام قرار دهیم. می‌توانیم با استفاده از فروض بدست آمده از قسمت قبل مدلهای اقتصاد اسلامی را تنظیم کرده و حتی با استفاده از الگوهای ریاضی، ابعاد مصرفی اقتصاد اسلامی را دقیق‌تر ترسیم کنیم.

نظریه‌های بیان شده در زمینه مصرف، بسیاری از واقعیت‌های جهان خارج را به توصیف درآورده است و نظریه‌هایی مانند نظریه دوزنبوری، فریدمن، مودیگلیانی، و نظیر آنها حتی در چارچوب نظام اسلامی نیز می‌تواند کاربرد داشته باشد، اما محدوده پذیرش و کاربرد آنها دقت و تحلیل بیشتری را می‌طلبد و همچنین در زمینه بعضی از سطوح مصرف مطالعاتی صورت پذیرفته است که ما می‌توانیم در شناخت بعضی از سطوح مصرف، از آنها استفاده نماییم.

با توجه به مطالب قبل می‌توان زمینه مطالعات چند پرسش زیر را نیز مطرح ساخت:

- ۱- آیا سطح مصرف در اسلام نسبی است یا مطلق؟
- ۲- عواملی که جنبه نسبییت به حداقل مصرف می‌دهند، چه می‌باشند؟
- ۳- آیا برای شناخت حداقل مصرف، باید به متخصصان تغذیه رجوع کرد و یا باید به عرف جامعه مراجعه کرد ولو این که با نظر متخصصان تغذیه متفاوت باشد؟

- ۴- کدام روش از روشهای اندازه گیری خط فقر، بهتر می تواند متوسط خط فقر در اسلام را معرفی کند؟
- ۵- آیا استفاده از روشهای پرسشنامه ای و همچنین الگوی تغذیه نرمال راه مناسبی برای معرفی خط فقر شرعی می باشند؟\*



---

\* در این رابطه می توان به پایان نامه فوق لیسانس مجتبی باقری تحت عنوان «سطح مصرف در اسلام» به راهنمایی دکتر یدالله دادگر و مشاورت دکتر اکبر کمیجانی مراجعه نمود.

## منابع

۱. ابن قدامه، محمد بن احمد، المغنی، بیروت، دارالفکر، ۱۳۱۹.
۲. المنتظرى، حسینعلی، الخمس، دارالفکر ۱۴۱۲، ص ۱۹۸.
۳. حر العاملی، محمدبن الحسن، وسایل الشیعه، المطبعة مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶.
۴. حکیم، سید محسن، مستمسک العروه الوثقی، دارالکتب العلمیه، ۱۳۸۹.
۵. حکیمی، محمدرضا، محمد، علی، الحیاة دفتر نشر فرهنگ و اندیشه اسلامی ۱۴۱۰.
۶. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۷. خویی، ابوالقاسم، مبانی العروه، المضاربه، ۱۴۰۶.
۸. رازی، احمد بن محمد بن یعقوب، ابن مسکویه، تطهیر الاعراق، انتشارات بیدار، ۱۴۱۱.
۹. زحیلی، وهبة نظرية الضرورة الشرعية، الطبعة الرابعة، ۱۹۸۵، بیروت.
۱۰. صدوق، محمدبن علی بن الحسین، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، منشورات جماعه المدرسین.
۱۱. الطباطبائی، محمدحسین، المیزان، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۹۷۳.
۱۲. کاشانی، ملّا محسن، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. کرکی، علی بن الحسن، جامع المقاصد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۱.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، المكتبة الاسلامیه.
۱۵. المکارم الشیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، انتشارات نسل جوان، ۱۴۱۶، ص ۳۴۱.
۱۶. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۶۶.
۱۷. نراقی، احمد، عوائد الايام، انتشارات مرکز النشر لمکتبة الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵.
۱۸. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، تهران، چاپخانه سپهر ۱۳۲۶، ص ۳۹۰.
۱۹. اردبیلی، احمد، مجمع الفایده و البرهان، منشورات جماعه المدرسین، ۱۴۱۳.
۲۰. صدر، محمدباقر، طرح گسترده اقتصاد اسلامی، ترجمه فخر الدین شوشتری، انتشارات بدر، ۱۳۵۹.
۲۱. طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۲. مروارید، علی اصغر، ینابیع الفقهیه، دار الفکر ۱۴۰۴.
۲۳. نراقی، احمد، معراج السعاده، انتشارات رشیدی.